

خدا حافظی بانوی ملی پوش هرمزگان

روزهای تلخ و شیرین در دوومیدانی، والیبال، بدمینتون، بسکتبال و فوتسال با مدال نقره به پایان رسید

لیلا اقبالی از روزهای تلخ و شیرینی گفت که در دوومیدانی، والیبال، بدمینتون، بسکتبال و فوتسال سپری کرده تا این که به روز خداحافظی از تیم ملی با آن نقره ارزشمند و زنجیر و پلاک یادگاری رسید.



از وقتی که تیم نایب قهرمان بازیهای داخل سالن آسیا به ایران بازگشت، میخواستیم دعوتش کنیم، اما به شهرش رفته بود و این دعوت با کمی تاخیر مواجه شد. وقتی او را روبروی خود دیدیم، فهمیدیم اهل کلاس گذاشتن نیست، آنقدر ساده و بی‌آلایش است که در همان دقایق ابتدایی هم صحبتی، اعتمادت را جلب می‌کند، می‌خواهیم ساعت‌ها پای حرفها و خاطرات تلخ و شیرینش که با لهجه زیبای جنوبی به زبان می‌آید، بنشینیم. گرچه روزه است، اما وقتی از گذشته‌ها می‌گوید شور و هیجان خاصی دارد. با وجود جا گذاشتن تلفن همراهش در تاکسی، باز هم آن قدر معرفت دارد که از آقای راننده بخواهد با پیام کوتاه پاسخ خبرنگار را بدهد تا نکند که کسی از دستش ناراحت شود و فکر دیگری بکند. لیلا اقبالی که در فینال بازیهای داخل سالن آسیا، بعد از کسب اولین مدال نقره تیمی بانوان از تیم ملی فوتسال خداحافظی کرد، به خبرگزاری فارس آمد و از آن لحظات فراموش نشدنی کسب افتخار و خداحافظی‌اش گفت. این گفت‌وگو با دختر 33 ساله هرمزگانی که کارش در ورزش را با دوومیدانی آغاز کرده، با والیبال و بسکتبال به اوج رسیده، بدمینتون را کنار گذاشته و با فوتسال هم نایب‌قهرمان بازیهای داخل سالن آسیا شده، در زیر می‌خوانید:

دوست داریم مصاحبه را با خدا حافظی از تیم ملی شروع کنیم، این تصمیم را کی گرفتی؟ قرار بود در مسابقات غرب آسیا خدا حافظی کنم.

مربیان در جریان بودند؟ به مربیان گفته بودم، اما چون عملکرد خوبی در غرب آسیا داشتم خانم مظفر گفت فعلا بمانم. من هم به حرف مربی ام گوش کردم.

چرا فکر خدا حافظی به ذهنت رسید؟ می خواستم راه را برای جوانان باز کنم تا آن ها هم به میدان بیایند. من و اردلان از نیروهای قدیمی هستیم. البته دو سه بازیکن دیگر هم هستند اما آن ها سنشان از من کمتر است، البته از تیم ملی کنار رفته ام اما در باشگاهی بازی می کنم. دوست دارم کلاس های مربیگری را بگذرانم.

خبر داری این کلاسها کی و کجا برگزار میشود؟ شهریور یک دوره پیشرفته در اصفهان گذاشته اند و من هم به فدراسیون اعلام کرده ام هر کلاسی که در داخل و خارج از کشور می گذارند به من بگویند که می خواهم شرکت کنم.

وقتی با خدا حافظی در غرب آسیا موافقت نشد، خودت بازی های داخل سالن را پیشنهاد دادی؟ سه هفته مانده به مسابقات به خانم مظفر گفتم در بازی های داخل سالن آسیا خدا حافظی می کنم. او هم گفت این مسابقات زمان مناسبی است. من و همه بچه ها قول دادیم که این خدا حافظی با مدال باشد. گروه مان مشخص بود. فکر می کردیم تنها رقیبمان تایلند است و برنامه ریزی مان این بود که این تیم را شکست داده و به عنوان سرگروه راهی دور بعد شویم، اما وقتی به کره رفتیم دیدیم زمین تا آسمان تیمها تغییر کرده اند. گروه خیلی سختی داشتیم، اما بازیکنان با عملکردشان توانستند به عنوان سرگروه راهی دور بعد شوند. وضعیت تیمها نیز توسط مربیان آنالیز شده بود. آن ها هم نکات مورد نظر را به ما گفتند و همه مو به مو در زمین اجرا کردیم. پس از صعود به دور بعد با تیم دوم گروه مقابل بازی کردیم که آن تیم را هم خیلی راحت شکست دادیم. در فینال هم باید بگویم بازیکنان عالی بودند. ژاپن واقعا نمی توانست هیچ کاری انجام دهد، اما در وقت اضافه دوم بدشانسی آوردیم.

احساست آن موقع چه بود؟ چهارگوشه زمین را بوسیدی؟ بله. از روزی که از تهران حرکت کردم احساس خیلی بدی نسبت به خدا حافظی داشتم. می گفتم خدایا آیا واقعا می خواهم از تیم ملی خدا حافظی کنم؟

چقدر فکر کردی تا به این نتیجه رسیدی، این بهترین زمان برای

خدا حافظی است؟ از همان مسابقات غرب آسیا تا الان همیشه به فکر خدا حافظی بودم.

نظر خانواده‌ات چه بود؟ آن‌ها می‌گفتند شاید تو توانایی‌اش را برای ادامه بازی‌ها داشته باشی اما خودت صلاح می‌دانی. اما من تصمیم را گرفته بودم و گفتم بهترین موقع برای خدا حافظی است.

خدا حافظی باشکوهی هم بود؟ بله. هر شخصی باید یک زمانی را برای خدا حافظی بگذارد. من هم دیدم بازی‌های آسیایی بهترین زمان است که بازی‌ها رسمی برگزار می‌شود. کره که بودم هر بازی‌ای که سه امتیاز را می‌گرفتیم و به مرحله بعد می‌رفتیم بازیکنان به داخل اتاق می‌آمدند و با توجه به این که می‌دانستند می‌خواهم خدا حافظی کنم به من می‌گفتند می‌شود نرو؟ اما من می‌خندیدم و می‌گفتم حالا تا آخرین بازی فرصت مانده است فکرتان را درگیر این ماجرا نکنید، چون خودم دوست نداشتم؛ اگر فکرشان درگیر می‌شد در بازی تاثیر می‌گذاشت. اگر حرفی هم می‌زدند که باعث ناراحتی من می‌شد فقط لبخند می‌زدم، می‌گفتم موقع خدا حافظی من در دلشان می‌ماند. در روز خدا حافظی نیز قولی را که از آن‌ها خواسته بودم و عهده‌ی را که بسته بودیم وفادار بودند. درست است که به مدال طلا نرسیدیم اما طلا هم دستمان بود البته نقره برای ما با طلا فرقی نمی‌کند. همین که مدال را وارد ایران کردیم عالی بود. موقع خدا حافظی بازیکنان با پرچم پشت سرم بودند.

فدراسیون هم برای هدیه در نظر گرفته بود می‌توانی بگویی این هدایا چه بود؟ هدیه بازیکنان و کادر فنی یک زنجیر و پلاک طلا بود که روی آن عدد 10 نوشته شده بود که همیشه در گردنم است. می‌خواستم این گردنبند را بیاورم و نشان دهم اما فراموش کردم. کمیته ملی المپیک نیز مبلغ نقدی را برایم در نظر گرفتند. افشارزاده آن جا متوجه خدا حافظی من شد و مبلغی را کنار گذاشت، فدراسیون هم همین‌طور، برای من تنها چیزی که ارزش دارد این است که آن‌ها به فکر بودند و مبلغ اصلا برایم مهم نیست. واقعا لطف کرده‌اند. فدراسیون یک تندیس هم برایم در نظر گرفته بود. البته این تندیس برایم محفوظ است و قرار است در تهران به من داده شود.

حالا که قرار است بازیکنان در مسابقات آینده شرکت کنند و تو در کنارشان نیستی، چه احساسی داری؟ (می‌خندد) احساس بدی است اما برایشان آرزوی موفقیت دارم.

فکر می‌کنی چقدر زمان می‌برد تا دوباره به فوتسال مثلا به عنوان

مربی بازگردی؟ نمی‌دانم. این نظر من نیست نظر مسئولان و کادر است که آیا بخواهند از بازیکنانی مانند ما که از فوتسال خداحافظی کرده‌ایم استفاده کنند یا نه.

فکر می‌کنی چقدر طول بکشد تا یک مربی خوب شوی و در کنار تیم ملی قرار بگیری؟ نمی‌دانم. درست است که مربی فوتسال نبودم اما از اول راهنمایی به عنوان مربی در بدمینتون کار می‌کردم. کارت مربیگری نداشتم اما به خاطر توانایی‌ام شاگرد داشتم که هم خودم بهترین بودم و هم شاگردانم.

چه شد که بدمینتون رفتی؟ من از ابتدا والیبال بازی می‌کردم. آن موقع فوتسال نبود.

در رشته‌های مختلفی بوده‌ای، اصلاً چه شد که به ورزش آمدی؟ خانواده‌ام ورزشی هستند.

ورزش را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کنند؟ خواهر وسطی‌ام عضو تیم بسکتبال بود که در استان هرمزگان هم حرف اول را می‌زد اما به دلایلی کنار رفت. به خاطر مشکلاتی که پیش آمد از بسکتبال بیرون آمد و دیگر ادامه نداد. کوهنوردی هم می‌کند و با اسپانسی که پیدا کرده همراه خواهر دیگرم و تعدادی دیگر از ورزشکاران، قله‌های بالای پنج هزار متر را صعود کردند. بعد از آن هم به یک قله در آفریقای جنوبی رفته و نامشان را ثبت کرده‌اند. خواهر بزرگم هم قبلاً بسکتبالیست بود اما به دلیل آسیب‌دیدگی ناحیه زانو کنار کشید. وی پشتوانه محکمی برای من و خواهران دیگرم بود. در استان ما هر کس می‌خواهد تیم در لیگ بدهد با این خواهرم مشورت می‌کند. من از ابتدا والیبال بازی می‌کردم البته در مقطع ابتدایی دو و میدانی کار می‌کردم.

برادرانت هم ورزش می‌کنند؟ بله. یکی از برادرانم بسکتبالیست بود اما نمی‌دانم که چه شد ادامه نداد. به ما می‌گفتند ما آمدم بیرون اما شما ورزشتان را ادامه دهید و هر امکاناتی می‌خواهید در اختیارتان می‌گذاریم. من همیشه در بدمینتون راکت‌های خودم را در ماشین جا می‌گذاشتم و حتی در چند مسابقه راکتم شکست. نمی‌دانم فکر می‌کنم به خاطر قدرت دستم بود. مسئولان هم همیشه این سوال را می‌پرسیدند که چرا چنین اتفاقاتی می‌افتد، به همین دلیل همیشه مسابقه من را آخرین مسابقه قرار می‌دادند. می‌گفتند بازی اقبالی را آخر بگذارید تا بتوانیم ببینیم چون هیجان داشت، خودم هم دوست

داشتم. آمدم خانه و به مادرم گفتم دیگر ادامه نمی‌دهم چون من همیشه به شما ضرر می‌رسانم. مادرم به خواهر بزرگم گفت لילה به خانه آمده راکت را گم کرده و دیگر نمی‌خواهد بازی کند. خواهرم چیزی نگفت و به مادرم گفت بگذارید به حال خودش باشد و وی باز می‌گردد. بعد از مدتی خواهرم برای سفر به دبی رفت. وقتی برگشت بهترین راکت، توپ و ست کامل بدمینتون را برایم خریده بود و به من گفت دیگر نگو نمی‌روم. باید ورزشت را دنبال کنی. خواهر کوچکم هم دروازه‌بان تیم خودمان در فوتسال بود. زمان مسابقات جوانان بهترین دروازه‌بان انتخاب شد، اما با توجه به این که می‌خواست در خارج از کشور ادامه تحصیل بدهد از فوتسال رفت و بعد از مدتی که بازگشت دوست داشت در ورزش باشد اما دیگر نیامد.

نام هرمزگان به نوعی یک استان محروم را برایمان تداعی می‌کند، شرایط ورزشی استان‌تان چگونه است؟ در سال 79 هرمزگان در مسابقات قهرمانی کشور فوتسال تیم داشت. ما هم همیشه از اردوهای ملی خط می‌خوردیم. همیشه با خودم می‌گفتم ملاک‌های آن‌ها چیست که ما را حذف می‌کنند؟ خواستیم این را به ما بگویند. توانایی بدنی یکی از دلایل بود. از این نظر هرمزگان پس از اهواز در جایگاه دوم قرار دارد اما ما خط می‌خوردیم. قرار بود در مسابقات چند جانبه شرکت کنیم که شرایط بهتر شد. درخواست کردیم به ما اسپانسر بدهند. پس از این که اسپانسر پیدا کردیم همه بازیکنان به همدیگر قول دادیم تا در مسابقات قهرمانی کشور به عنوان قهرمانی برسیم تا دیگر از تیم ملی خط نخوریم چون در غیر این صورت همیشه حذف می‌شدیم. از همان سال در هر بازی چندجانبه که برگزار شد، قهرمان شدیم و شاید نایب قهرمان. فکر می‌کنم سال 84 بود که لیگ شروع شد در این سال چهارم شدیم اما پس از آن دوباره قهرمانی و نایب قهرمانی‌مان آغاز شد.

الان در تیم ملی فقط شما در استان هرمزگان هستید؟ خیر. فهیمه زارعی هم از این استان است.

برایمان می‌گویی چطور شد از بدمینتون به فوتسال آمدی؟ از راهنمایی والیبالی بازی می‌کردم. برای مسابقات قهرمانی کشور انتخاب شدم. یادم می‌آید یک بازی در ناحیه دو داشتم. در آن مسابقه با امتیاز 14 بر یک عقب بودیم، هیچ وقت فراموش نمی‌کنم سرویس‌هایی که زدم تبدیل به امتیاز شد. آن موقع یک گیم 15 امتیازی بود و ما این مسابقه را با نتیجه 16 بر 14 پیروز شدیم. مسئولان مرا روی شانه‌اش گذاشت و دور تا دور سالن می‌چرخاند انتظار نداشتند این بازی را ببریم. زمانی که سرویس می‌زدم همیشه در دلم می‌گفتم خدایا

ما اول شویم. قدرت دست خوبی دارم. وقتی سرویس میزدیم امتیاز خوبی می‌گرفتیم.

می‌خواهی از مربیان در اینجا نام ببری؟ اولین مربی من خانم مظفر بود که در کنار خانم پروین رضانی کار می‌کرد. در آن زمان سرمربیگری تیم برعهده ایویچ بود که از کشور برزیل به ایران آمده بود. ما برای مسابقات کشورهای مسلمان آماده می‌شدیم. با امکانات کم مظفر زحمات زیادی می‌کشید و بازیکنان را آماده می‌کرد. این کار در زمان فدراسیون دادکان بود. در آن مسابقات خانم مظفر از ما جدا شد و سرمربیگری فوتبال را برعهده گرفت. دلمان واقعا برایش تنگ می‌شد. با این که به مدت شش ماه در کنارمان بود اما احساس می‌کردیم چندین سال است که او را می‌شناسیم. همه بازیکنان او را دوست دارند. رفتار مظفر به گونه‌ای است که همه را شیفته خودش می‌کند. پس از آن مربی جدیدی به ایران آمد. ایویچ تصادف کرد و یک مربی اوکراینی هدایت ایران را برعهده گرفت. البته یک مسابقه هم با خانم رضانی اعزام شدیم. برای مسابقات آسیایی آماده می‌شدیم که در کنار مربی اوکراینی خانم محمودی هم حضور داشت. در این بازی‌ها ما که همیشه اردن را شکست می‌دادیم دو بر یک شکست خوردیم و نتوانستیم به نیمه نهایی صعود کنیم. آن موقع ژاپن را شکست داده بودیم و حتی بازیکنان این تیم می‌گفتند ایران شایستگی حضور در فینال را دارد. همیشه می‌گفتند اگر مظفر سرمربی شود صد در صد مقام می‌آوریم. وقتی اعلام کردند مظفر برای مربیگری فوتسال انتخاب شده است بسیار خوشحال شدیم و ما که خودمان را برای مسابقات آسیایی کره آماده می‌کردیم می‌گفتیم حتما در این مسابقات مقام خواهیم آورد. هنگامی که تمرینات را شروع کردیم مظفر به ما اعلام کرد هدف ما برای مسابقات آسیایی است. همانجا درباره فوتبال و فوتسال صحبت کرد و گفت هرکس می‌خواهد رشته‌اش را انتخاب کند اما اکنون به ما بگوید چون ما می‌خواهیم سرمایه‌گذاری کنیم. برنامه‌ریزی‌های یک ساله انجام شد و در اختیار فدراسیون قرار گرفت. این موضوع مربوط به 20 ماه پیش است. البته یک دوره‌ای هم جوراندینیو مربیگری تیم را برعهده داشت که فراموش کردم بگویم. وقتی برنامه‌های مظفر در اختیار فدراسیون قرار گرفت فدراسیون به خوبی حمایت کرد و دیدارهای دوستانه در دستور کار قرار گرفت. در این جا باید از کفاشیان، خانم شجاعی و کسانی که کمک کردند ما به این نقطه برسیم تشکر کنم. ما کاری نمی‌توانستیم برای کادرمان انجام دهیم تنها کار این بود که باید مقام کسب می‌کردیم. خوشحالم که کارمان نتیجه داد.

چندمین کاپیتان تیم ملی بودی؟ دومین. پیش از من زیور بابایی کاپیتان بود. فکر می‌کنم حدود 32 - 33 سالش بود که رفت البته او در لیگ بازی می‌کند و کاپیتان تیم شرکت ملی حفاری اهواز است.

چه مدت است به عنوان کاپیتان تیم بازی می‌کنی؟ چهار سال. پس از بازی‌های آسیایی ویتنام بابایی رفت و ما دیگر او را ندیدیم. نمی‌دانم چرا یک خداحافظی خوب برایش انجام ندادند شاید خودش اعلام نکرده بود، اما من خودم از قبل گفته بودم که می‌خواهم در این مسابقات خداحافظی کنم.

در این سالها درآمدی داشتی؟ من مدت سه چهار سال حسابدار شرکت هواپیمایی بودم اما به خاطر اردوهای ملی کارم را کنار گذاشتم. با توجه به حساسیت حسابداری به آن‌ها گفتم دیگر نمی‌توانم کار کنم. پولی کم بیاید من اذیت می‌شوم. بنابراین بهتر بود به فوتسال بروم. کارم را از دست دادم و به فوتسال آمدم. درآمدی برایم نداشت اما علاقه داشتیم. الان دوست دارم کاری داشته باشم. دوست دارم اکنون قدردانی ای که می‌خواهند داشته باشند به گونه‌ای باشد که بچه‌ها خوشحال شوند، چون اولین مدال را کسب کرده‌ایم. امیدوارم پاداش مناسب باشد. این مدال نتیجه سال‌ها زحمت بازیکنان بوده است.

پشیمان نیستی از این که رشته‌های دیگر را رها کردی و به فوتسال آمدی؟ نه واقعا به فوتسال علاقه داشتم.

کدام رشته در استان‌تان پررنگ است؟ فوتبال و فوتسال. می‌خواهیم بعد از سه سال دوباره فوتسال را در لیگ شرکت دهیم.

چه تصمیمی در گذشته گرفته‌ای که اکنون فکر می‌کنی این تصمیم اشتباه بوده است؟ هر کاری کرده‌ام با مشورت خانواده‌ام بوده است.

استقبال در فرودگاه چطور بود؟ از کره که به ایران آمدیم تمام مسئولان و کسانی که آمدند فکرش را نمی‌کردیم در این حد برایمان ارزش قائل شوند. قهرمانی مردان محو شده بود و هیچ کس آن‌ها را نمی‌دید. به آن‌ها هم تبریک می‌گویم. مردان فوتسال‌یست ایران توانایی بالایی دارند. بانوان هم مطمئنم در آینده پیشرفت خوبی خواهند داشت و پتانسیل کسب نتیجه خوب را دارند. همین امکاناتی که در اختیار مظفر گذاشته بودند را اگر ادامه دهند باز هم نتیجه می‌گیرم.

مسئولان استان هم هدیه ای دادند؟ سه روز در بندر بودم و بعد به

تهران آمدم. به استقبال آمدند همان موقع تجلیل نکردند، اما فکر می‌کنم هدیه‌ای در نظر گرفتند. همین که به فرودگاه آمدند برایم ارزش دارد. رئیس ورزش و جوانان استان، رئیس هیات فوتبال، مسئولین شوراها همه در فرودگاه حاضر بودند.

وارد فرودگاه بندر که شدی اولین کسی که دوست داشتی ببینی چه کسی بود؟ اولین نفری که در آغوشش قرار گرفتم مادرم بود. مادرم از پنجره نگاه می‌کرد اما خواهرم چون او را می‌شناختند اجازه دادند به داخل سالن بیاید.

چند سال است تیم ملی هستی؟ از سال 79 دعوت شدم از 84 بازی کردم.

بهترین هدیه‌ای که گرفتی چه بود؟ من از هیچ‌کس توقعی ندارم. همه هدایا برای من ارزشمند است. حتی کسانی که به فکرم بودند برایم یک دنیا ارزش دارد. یک بار یکی از دوستانم به من گفت چیزی نداشتم برایت بیاورم و خجالت می‌کشم، به او گفتم همین که آمدی و تبریک گفתי برایم ارزش دارد، همین حرف برای من از صد تا هدیه با ارزش‌تر است.

موردی وجود دارد که نگفته باشی؟ از خانواده‌ام، خواهر و برادرانم و به ویژه مادرم تشکر می‌کنم که زحمات زیادی کشیده‌اند و در این چند سال حمایت کرده‌اند. مقاطعی وجود دارد که ممکن است فرد خسته شود، اما از تشویق‌های آن‌ها بود که ادامه دادم و باعث شد بهتر کار کنم. از تک تک مسئولان فدراسیون فوتبال و کادر فنی تیم ملی که زحمات زیادی کشیدند تشکر می‌کنم. خوشحالم که با یک مدال برگشتیم. همین‌طور از خبرگزاری‌ها تشکر می‌کنم. همین خبرها، مصاحبه‌ها و دعوت‌ها هم برای ورزشکاران انگیزه می‌شود. این که اخبار بانوان را دنبال می‌کنند و اهمیت می‌دهند برای ما باعث افتخار است که پشتوانه است. این موضوع به جذب اسپانسر هم کمک می‌کند.